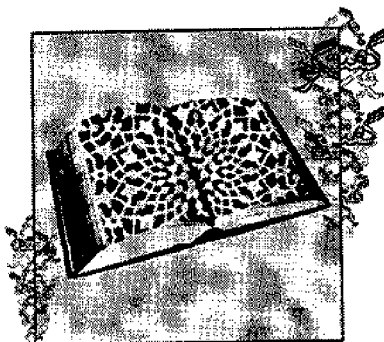


مصاحبه با دکتر ساشادینا (دفاع از کتاب مهدویت در اسلام)

مترجم: بهروز جلدفی

اشاره

مقاله حاضر، ترجمه جدیدترین مصاحبه با دکتر عبدالعزیز عبدالحسین ساشادینا درباره کتاب ایشان «مهدویت در اسلام» -ایده مهدی علیه السلام در شیعه دوازده امامی- است. مصاحبه حاضر از آن جهت پر اهمیت است که محور اصلی آن را بررسی جایگاه و تأثیر این



کتاب در جامعه آمریکا و اروپا تشکیل می‌دهد.

کتاب مهدویت در اسلام، پایان نامه دکترای ساشادینا در رشته مطالعات مذهبی دانشگاه تورنتوی کانادا است که در سال ۱۹۷۶ م از آن دفاع کرده است، کمتر کتاب یا مقاله ای را می‌توان یافت که در آمریکا و اروپا در ارتباط با موضوع خاص مهدویت در اسلام یا موضوع عام مسیح باوری در ادیان، به رشته تحریر درآمده باشد و در فهرست منابع اصلی آن، عنوان کتاب ساشادینا به چشم نیاید.

استاد مستقیم مقالات چاپ شده در دائرة المعارفهای معتبری چون دائرة المعارف دین و دایرة المعارف میرجا الیاده، دائرة المعارف اسلام، دائرة المعارف جهان نوین اسلام به کتاب ساشادینا به عنوان یک منبع درجه اول و همچنین نگارش مدخلهایی چون

مهدویت و مهدی علیه السلام توسط دکتر ساشادینا در بعضی از این دائرة المعارفها، نشانگر استاد دین شناسان، اسلام شناسان و شیعه شناسان غربی به برداشتهای دکتر ساشادینا از بحث مهدویت در اسلام است.

در مصاحبه حاضر، دکتر ساشادینا ابتدا انگیزه اصلی خود از نگارش کتاب مورد بحث را بیان می کند، سپس به بعضی از سؤالاتی که پیرامون کتاب وی مطرح گشته است پاسخ می دهد. بررسی مسایل تریبون آزاد تورنتو با محوریت حل و فصل بحثهای موجود درباره این کتاب، قسمت بعدی مصاحبه را در بر می گیرد، در پایان دکتر ساشادینا با اشاره به ارتباطات کتبی و شفاهی خود با حضرت آیت الله العظمی لطف اله صافی گلپایگانی و حضرت آیت الله ابراهیم امینی به کمبود منابع درسی و پژوهشی منصفانه در خصوص اسلام شیعی و مخصوصاً مهدویت در اسلام اشاره می کند و جایگاه کتاب خود در میان کتب نوشته شده در مورد مهدویت در اسلام توسط یهودیان، مسیحیان و بهایی ها را متذکر می گردد. ایشان نگارش این کتاب را یک توفیق الهی و سبب دستیابی خود به بلوغ فکری و کمال در ایمان به خدا تلقی می کند.

پاورقی های نقادانه برادر عزیزم جناب آقای دکتر سیدرضی موسوی گیلانی بر قسمتهایی از مصاحبه نیز، ارزش مضاعفی به مطالعه آخرین مصاحبه دکتر ساشادینا در مورد مهدویت در اسلام بخشیده است.

گفت و گوی دکتر عبدالعزیز ساشادینا^۱ با سردبیر ساهاکار، منیر دایا^۲، درباره کتاب مهدویت در اسلام: (ایده مهدی در تشیع دوازده امامی)^۳

پرسش های زیر از سوی منیر دایا، برای عبدالعزیز ساشادینا، نویسنده کتاب

1. Abdulaziz Sachedina
2. Samachars Munir Daya
3. Islamic Messianism: the idea of mahdi in twelver shism

مهدویت در اسلام (ایده مهدی در تشیع دوازده امامی) (آلبانی: دانشگاه ایالتی نیویورک، ۱۹۸۰) که از موضوعات مورد بحث در پنج شماره قبلی فدریشن ساهاکار^۱ بوده، مطرح شده است.

هدف از این پرسش‌ها دستیابی به توضیحات نویسنده درباره مسائلی است که همواره نگرانی‌هایی را در جامعه ایجاد می‌کند. دکتر ساشادینا به صراحت و آشکار باور خود را به آیین شیعه دوازده امامی، حتی در بخش نتیجه‌گیری کتاب، بازگو کرده است. مهم‌تر این‌که، او در مکاتبه خود با آیت‌الله صافی گلپایگانی (به قسمت ذیل مراجعه کنید)، بار دیگر به اعتقاد خود به دوازده امام پافشاری کرده است.

ما این پرسش‌ها را در بخش نامه خوانندگان - که در پنج شماره پیشین منتشر شد - بیان کردیم و از دکتر ساشادینا خواستیم با کمال صداقت به آنها پاسخ دهد. بدین وسیله فرصت مناسبی برای توضیح بیشتر در اختیار وی قرار دادیم.

هدف اصلی شما از تالیف کتاب مهدویت در اسلام چه بود؟

- هر کسی در جایگاه من باشد، به عنوان یک فرد مؤمن می‌خواهد به دانسته‌های بیشتری درباره دین خود دست یابد. همان‌گونه که همه می‌دانند من از همان کودکی، به دین خود علاقه داشتم و شیفته باور به وجود غایب امام دوازدهم علیه السلام بودم. در زمان تحصیل در مشهد، واقع در ایران، (در سال‌های ۱۹۶۶-۱۹۷۱م) در پی پژوهش درباره موضوع «مهدی در اسلام» برآمدم و به گردآوری کتاب‌های لازم از ایران و عراق پرداختم، تا آنها را همراه خود به کانادا بیاورم.

در دانشگاه تورنتو با مطالعات غرب درباره اسلام و شیعه آشنا شدم. با آغاز مطالعه این کتاب‌ها درباره موضوع [مورد نظر]، بی‌درنگ به تعصب آنها برضد مکتب شیعه به ویژه امام غایب در باور شیعه دوازده امامی پی بردم. استاد مشاورم به من پیشنهاد کرد که درباره موضوع تاریخی رابطه شاه عباس صفوی با امپراتوری عثمانی پژوهش کنم. من پیشنهاد او را رد کردم. در مقابل، تاکید کردم که می‌خواهم موضوع رساله خود را «احیاگر آینده در اسلام» قرار دهم.

اگر «مهدویت در اسلام» را دریافت پژوهش‌های غرب درباره مکتب شیعه - که بیشتر به وسیله نویسندگان یهودی و مسیحی (از قبیل ایگناز گلدزیهر^۲، دوزی^۳،

1. Federation Samachar
2. Ignaz Goldziher
3. Dozy

درام استتر^۱، مارگولیوس^۲، برنارد لوئیس^۳، هنری لامنز^۴، و دیگران) انجام شده - مطالعه کنیم، این کتاب از چند لحاظ مهم اصلاح دیدگاه‌های منفی و مغرضانه آنها بر اساس منابع سنی دربارهٔ مکتب شیعه به شمار می‌آید.

آیا این کتاب برای خوانندگان خاصی نوشته شده یا جهت مطالعهٔ عموم مسلمانان و برای بازتاب دیدگاه شیعه دربارهٔ مهدی، به عنوان احیاگر آینده در اسلام ناب تنظیم شده است؟

- کتاب‌های دانشگاهی بر خلاف آثار ژورنالیستی، به سبب برخورداری از ماهیت پژوهشی ویژه و زبان تخصصی برای مخاطبان محدودی در دانشگاه‌ها تهیه می‌شوند. موضوع مهدویت در اسلام فشرده است و به شیوه کتب دانشگاهی نوشته شده؛ در نتیجه کتابی نیست که هر کس بدون آمادگی مناسب فکری و روش‌شناختی، آن را انتخاب و آغاز به مطالعه کند. در جای جای این کتاب، از دیدگاه شیعه حمایت شده و با احترام و بزرگداشت شیعه، نگاشته شده است. برای اثبات این مطلب کافی است آن را با کتاب‌های دیگر دربارهٔ امام غایب و اندیشه مهدویت - که به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی و آلمانی نوشته شده است - بسنجید. افزون بر آن رویکرد مهدویت در اسلام، تاریخی و بر اساس منابعی است که در طول تاریخ به وسیله نویسندگان شیعه و سنی ارائه شده است.^۵

1. Darne Steler
2. Margoliauth
3. Bernard lewis
4. Henri lammens

۵. ساشادینا، کتاب خود دربارهٔ مهدویت را بر روش تحقیق تاریخی پی ریزی کرده است و خود در اینجا به این مسئله اقرار می‌کند. همان روشی که بسیاری از شرق‌شناسان برجسته مانند گلدزهر، دارم‌استر و دیگران از آن استفاده کرده و در بررسی اندیشه‌های شیعه و مهدویت به آن استفاده نموده‌اند، لازم ذکر است که دلیل اشتباه بسیاری از شرق‌شناسان دائرة المعارف نویس و انگلوسکسون در اواخر قرن نوزدهم در بررسی مهدویت، همین شیوه تاریخ‌نگاری بوده است. آنان کوشیده‌اند، مهدویت را ثمره رخدادها و وقایع تاریخی مانند قیام مختار، محمد احمد سودانی و - دیگر مدعیان دروغین مهدویت قلمداد کنند و به جای تبیین جایگاه باوری مهدویت در متون دینی مسلمانان و شیعه، به پیامدها و آثار تاریخی این اندیشه می‌پردازد متأسفانه ساشادینا نیز به خلاف اعلام مخالفت خود با این دسته از شرق‌شناسان، به سوی نگرش تاریخی قدم برداشته است و صرفاً به کتاب‌هایی همچون *تفرق الشیعة* نویختی اکتفا می‌کند. سزاوار بود وی همچون اندیشمندانی مانند هانری کرین یا آنه ماری با استفاده از شیوه پدیدار شناسی، جایگاه این اندیشه را در هندسهٔ ذهنی و اعتقادی شیعه بررسی می‌کرد و در این راستا، به منابع شیعی مراجعه می‌کرد بی‌تردید

از این رو، مخاطبان ویژه ای در نظر بوده است. تعجبی ندارد که بگوییم در طول هفده سال پس از نخستین انتشار این کتاب (۱۹۸۰م) ناشر (دانشگاه ایالتی نیویورک) فقط ۱۲۶۸ نسخه از آن را فروخته است. با توجه به بازار فروش کتاب-های دانشگاهی در امریکای شمالی، این رقم بسیار ناچیز است. بیشتر این نسخه‌ها را اساتید دانشگاهی به سبب عنوان آن - که بیانگر رابطه‌ای تطبیقی با ایده مسیحیت برپایه بر انتظار بازگشت عیسی مسیح است، خریده‌اند.

طی سال‌های گذشته، برخی از پاراگراف‌های کتاب سبب بیان گفته‌هایی بر ضد شما گردیده و به تردید درباره باور شما به وجود و غیبت امام دوازدهم انجامیده است. آیا شما هم با این گفته موافقت می‌کنید؟

- من کاملاً مخالفم! در هیچ مرحله از نگارش بخش‌های مختلف کتاب، تردیدی نداشته‌ام، یا چیزی جز حقیقت دینی مربوط به وجود و غیبت امام دوازدهم را برای پیروان و از جمله خودم، مطرح نکرده‌ام.

بحث من بر شیوه بیان حقیقت دینی مربوط به وجود و غیبت این امام در منابع شیعه، که در قرون دهم تا یازدهم به نگارش در آمده‌اند، متمرکز است. من منابع عقلی و روش‌شناختی خود را به کار گرفته‌ام تا توضیح دهم که چگونه عالمان شیعه در زمان‌های مختلف کوشیده‌اند وجود امام غایب و حقیقت غیبت کبرای او را تبیین کنند.

چون این کتاب برای مخاطبان دانشگاهی نوشته شده، مسلماً امکان نداشت زبان باور شخصی خود را به کار گیرم و به بیان باور خود درباره این دو حقیقت دینی بپردازم. من این حقایق دینی را اموری مسلم برای مومنان و البته برای خودم می‌دانم. پایه این حقایق، باور ما به هدایت همیشگی خداوند است که با حضور امام علیه السلام برای ما ممکن می‌شود.

در نتیجه، هر گونه اتهام ایجاد تردید درباره حضور و وجود غایب امام دوازدهم علیه السلام را که از نظر خودم مسلم بوده و پایه هویت من به عنوان یک مسلمان پیرو مکتب الهی اهل بیت را تشکیل می‌دهد، رد می‌کنم.

موفقیت اسلام‌شناسان قرن بیستم نسبت به اسلام‌شناسان قرن نوزدهم، استفاده آنان از شیوه پدیدارشناسی و توصیفی به جای شیوه تاریخ‌نگاری است.

این ادعا نیز مطرح شده است که شما با عنوان واقع‌نگری^۱، در برخی بخش‌های کتاب خود (مانند صفحه‌های ۳ و ۲) برخی شخصیت‌های برجسته در باور شیعه را غیر مستقیم، استهزا کرده‌اید. لطفاً نظر خود را در این زمینه بفرمایید.

- برعکس، مطالعه دقیق این دو صفحه، این فرض را تایید نمی‌کند. در واقع، در همین دو صفحه، پس از رد هر گونه ارتباط میان ایده اسلام درباره احیاگر آینده در اسلام ناب با اندیشه انتظار در یهودیت و مسیحیت، کوشیده‌ام باور به ظهور مهدی در آینده را به دوران مهم حضرت محمد ﷺ ارتباط دهم. علت آن نیز انتقاد رایج در آثار غربی و سنی بر ضد باور شیعه به مهدی است که می‌گویند [باور مذکور] ریشه اسلامی ندارد. با این حال برای این کار، طوری به اسلام دوازده امامی پرداخته‌ام که گویی بیننده‌ای بیرونی و بی طرف هستم (اگر منظور از واقع‌نگری این باشد)؛ اما در هیچ جای کتاب، عالمی را که در طول تاریخ اسلام شیعه در این زمینه مطلب نوشته یا اعتقادی را در این باره استهزا نکرده‌ام.

در صفحه ۶ از کتابتان در یک قسمت آمده است: «دکترین امامت در شیعه امام جعفر صادق ﷺ شکل گرفت که سبب طرح این سؤال می‌شود که: قضیه درباره امام اول تا امام محمد باقر ﷺ چه بوده است؟ آیا این گفته تضعیف حدیث پیامبر ﷺ درباره دوازده جانشین خود نیست؟»

- اجازه دهید تفاوت میان فرمایش پیامبر درباره دوازده جانشین ﷺ خود و شکل‌گیری دکترین براساس آن فرمایش را توضیح دهم:

پیامبر در این گفتار، تنها دوازده جانشین پس از خود را تعیین می‌کند و هیچ گونه تفصیل دینی (مانند ویژگی‌ها، نوع تعیین امام از سوی پیامبر ﷺ، چه آشکارا [جلی] و چه پنهانی [خفی] لزوم برخورداری از رفتار نمونه، دانش کامل و غیره) ارائه نمی‌کند.^۲ این جزئیات را امام جعفر صادق ﷺ مطرح می‌کند. از این رو است که شکل بخشیدن به این دکترین را به او نسبت می‌دهند.

1. Objektivitg

۲. البته در احادیث نبوی درباره امامان، نام امامان بیان شده و پیامبر اکرم به اسم یک یک ائمه اشاره کرده است و این گونه نیست که تفصیل درباره شخصیت امامان بویژه دوره امام صادق ﷺ باشد. هر چند به سبب تقیه و مصونیت ائمه از ستم حاکمان عباسی در پاره‌ای احادیث نام امامان و یا امام بعدی پنهان نگه داشته می‌شد. به نظر می‌رسد یکی از سخنان آسیب‌پذیر ساشادینا که سبب انتقاد به او شده، همین سخن باشد.

این نکته دارای اهمیت است که به خاطر داشته باشیم هدف امام صادق علیه السلام از ارائه شواهد دقیق امامت، پاسخ به انتقاد از این باور بنیادین شیعه بوده است. در این دوره، خلافت در حال تغییر بوده و بنی عباس جایگزین بنی امیه می‌شد. در حقیقت، هر یک از امامان پس از امام صادق علیه السلام (برای مثال طولانی‌ترین حدیث پیرامون امامت توسط امام رضا علیه السلام در اصول کافی) جزئیات بیشتری را در زمینه فرموده‌های کوتاه پیامبر دربارهٔ جانشینان خود، ارائه می‌کردند، درست همان‌گونه که علمای ما در هر دوره از پیشرفت جامعه در طول تاریخ، چنین می‌کنند. منظور من از توصیف جریان شکل‌گیری دکترین [امامت] توسط امام صادق علیه السلام، این بوده است.

تربیون آزاد تورنتو (که به موضوعی برای بحث داغ دربارهٔ پنج شمارهٔ پیشین ساهاکار تبدیل شد) برای حل و فصل بحث‌های موجود دربارهٔ این کتاب تشکیل شد. نقل شده که ملا اصغر در این باره گفته است: «کتاب شما غیر قابل دفاع است». و از شما خواسته شد از کتاب خود دفاع نکنید؛ زیرا ممکن است سبب سوء تفاهم دیگران شود. به همین سبب شما سکوت کردید و در نتیجه برداشت‌های مختلفی از سکوت شما صورت گرفت. برای پایان دادن به تردیدها و صحبت‌های بیشتر، لطفاً بفرمایید آیا سکوت شما به معنای پذیرش این درخواست بود که از کتاب خود دفاع نکنید یا هدف دیگری داشتید؟

- پرسش شما موقعیت بسیار مناسبی را برای من فراهم کرد. من [تا کنون] از هر گونه اظهار نظر آشکار دربارهٔ این گردهمایی خودداری کرده‌ام تا از زیان بیشتر انجمن خود جلوگیری کنم. من معتقدم تمام مسائلی که انجمن با آنها مواجه است، باید به گونه‌ای مسالمت‌آمیز حل و فصل شود؛ زیرا معتقدم حسن نیت فراوانی وجود دارد که ما را بر آن می‌دارد که رفتار اجتماعی مناسبی داشته باشیم. به نظر می‌رسد زمان آن فرا رسیده است که این سکوت را بشکنم و اجازه دهم افراد منطقی، خود دربارهٔ عملکرد آشکار افراد درگیر در این ماجرا قضاوت کنند. من به اختصار به این مساله می‌پردازم و از ارائه توضیحات بیشتر که ممکن است به بحث بیشتر بینجامد، خودداری می‌کنم.

یک روز صبح زود (در آگوست ۱۹۵۵) برای شرکت در این گردهمایی آماده می‌شدم که آیت‌الله امینی از قم با من تماس گرفتند. ایشان به وسیله کسی در

کانادا از تشکیل چنین جلسه‌ای در تورنتو آگاه شد و اصرار داشتند که من از شرکت در این گردهمایی صرف نظر کنم. به ایشان گفتم که برنامه‌ریزی امور با ملاصغر است. آیت‌الله امینی با ملا صاحب تماس گرفتند و اصرار کردند که ایشان به عنوان رهبر انجمن خوجا لطف کنند و به این ماجرا پایان دهند. آمادگی‌های لازم از مدت‌ها پیش انجام گرفته بود. سپس نامه‌ای از ملا صاحب دریافت کردم که در آن گفته بود تماسی از قم داشته و می‌خواست نظر مرا بداند، من هم در پاسخ از وی خواستم سفر خود را لغو نکند و گفتم: «این، خود فرصتی برای هر دوی ما است که آرامش را در انجمن برقرار کنیم».

بعداً آگاه شدم که وی همچنان درباره‌ی حضور در این گردهمایی تردید دارد؛ به همین سبب با او تماس گرفتم و گفتم: «انجمن در حال فروپاشی است و حیات دینی مردم لطمه می‌خورد و او به عنوان رهبر این انجمن وظیفه دارد یک بار برای همیشه به این وضعیت پایان دهد. پس از بحث طولانی، وی اظهار نگرانی کرد که این گردهمایی به رقابت شخصی بین ما دو نفر تبدیل شود. من به او اطمینان دادم که کاملاً با او همکاری می‌کنم و اجازه نمی‌دهم چنین اتفاقی بیفتد. توافق کردیم که پیش از تشکیل گردهمایی، خصوصی با هم ملاقات کنیم و نوع گفت‌وگوی خود و اهدافی را که باید به آنها دست یابیم، تنظیم کنیم. این ملاقات هرگز انجام نشد.

در این گردهمایی، احساس کردم از هیچ فرصتی برای توهین و تحقیر شخص من در برابر همان انجمنی که چندین دهه به آن خدمت کرده بودم، دریغ نمی‌شود. به خاطر می‌آورم زمانی که گزیده‌هایی از کتاب را - که ۹۰ درصد حاضران آن را مطالعه نکرده بودند- می‌خواندند و مرا متهم می‌کردند که حتی به نبوت هم باور ندارم، مطالب را از وسط پاراگراف می‌خواندند، تا در وضعیت موجود مبالغه کنند.

از آن زمان همواره به وسیله‌ی استخاره از قرآن کمک می‌گرفتم و پیوسته به شکیبایی فراخوانده می‌شدم. در این گردهمایی، نقل قول‌های اشتباه فراوانی ارائه می‌شد یا بلافاصله توضیحات مفهومی‌شناختی آشفته‌ای مطرح می‌گردید و به مردم نشان می‌دادند که چقدر حدیث در اصول کافی درباره‌ی موضوع غیبت و بقیه مسائل مربوط وجود دارد (در مجموع، ۳۳ حدیث وجود دارد؛ نه به گونه‌ای که در آنجا ادعا شد، «صدها» حدیث).

برای آخرین بار در طول تنفس - که قرار بود پس از آن به پرسشها پاسخ دهم - باز هم استخاره کردم و همچنان یادآور شدم که صبر پیشه کنم. تصمیم حتمی گرفتم که آرام باشم و اجازه ندهم تحقیر شخص من از سوی ملاصاحب، خشم مرا برانگیزد و سبب اختلاف بیشتر در انجمن شود. تنها هدف من از درخواست تشکیل گردهمایی و تن دادن به این جریان، این بود که فرصتی را برای بازگشت آرامش به انجمن فراهم آورم. می‌خواستم شاهد بازگشت انجمن به حیات طبیعی خود برپایه فراهم کردن هدایت دینی در این لحظه بحرانی از تاریخ ما در غرب باشم.

جدای از این که آیا مهدویت در اسلام قابل دفاع است یا خیر، دفاع من از این کتاب در آن شرایط، نه تنها لازم نبود، بلکه به اختلاف بیشتر میان افرادی می‌انجامید که برخی از آنها قصد داشتند از این کتاب برای ایجاد فتنه و درگیری استفاده کنند. این نکته برای من مهم است که بار دیگر بگویم: «قصد من از شرکت در گردهمایی هرگز این نبود که بگویم کتابی که نوشته‌ام عاری از سوء برداشت است». جملاتی در این کتاب (به ویژه در صفحات ۲-۳) وجود دارد که اگر می‌خواستم آن را بازنویسی کنم، به گونه‌ای دیگر بیان می‌کردم. چون قصد ندارم چاپ دوم این کتاب را منتشر کنم، این مساله از موضوع خارج است.

ملا اصغر در تربیون آزاد، این نکته را نیز مطرح کرده که «منبر به شما نیاز دارد»؛ اما آیت‌الله صافی گلپایگانی با اشاره به این کتاب فرموده است: «اگر ایشان بر صحت مطالبی که در کتاب خود نوشته تاکید کند و صریحاً بر غلط بودن این نوشته اذعان نکند، برای منبر یا تبلیغ هم مناسب نیست». این پرسش مطرح می‌شود که آیا شما هنوز بر صحت مطالب کتاب خود تاکید دارید؟

- من معتقدم جمله «منبر به شما نیاز دارد»، تنها برخوردی شتابزده و در آن زمان، بیشتر نتیجه فشاری بود که قم بر ملا صاحب وارد کرد. آیت‌الله امینی از ایشان خواسته بود دقیقاً اصطلاح «ترور شخصیت» را درباره فردی مؤمن به امام دوازدهم به کار برد.

پس از گردهمایی، طی هفت ماه اقامت من در لندن، در سال ۱۹۹۵ برای منبر رفتن من در استان موز^۱ موانع باوری مطرح شد. یکی از بهانه‌های منع حضور

من در منبر، پاسخ آیت‌الله صافی گلپایگانی به پرسشی بود که هیئت مبلغین مسلمان بلال از تانزانیا^۱ مطرح کرده بودند.

مسئله ای که باقی می‌ماند این است که من هرگز اصرار نداشتم به منبر بروم (زندگی من از راه ارائه این خدمت، تأمین نمی‌شود). اصراری هم برای درست بودن کتابی که تنها به وسیله انسانی مثل من به وجود آورده بود، نداشتم. من آن قدر نامعقول نیستم که اصرار کنم تحقیقاتی که در دانشگاه‌ها انجام می‌شود بدون اشتباه است، یا این تحقیقات مانند آثار عالمان حوزه علمیه بی‌عیب و نقص‌اند. تواضع و ارادت من به آیت‌الله امینی و صافی گلپایگانی مشهود است. پاسخ آیت‌الله گلپایگانی به درخواست من همراه متن کامل مؤمنان انجمن، در قسمت ذیل نقل می‌شود.

نامه ساشادینا به آیت‌الله صافی گلپایگانی

به نام خدا

جناب آیت‌الله العظمی، آقای صافی گلپایگانی!

پس از عرض سلام، نسخه‌ای از ترجمه دادگستر جهان نوشته آیت‌الله ابراهیم امینی را خدمت شما ارسال نموده‌ام. پس از مطالعه دقیق این کتاب، آن را برای ترجمه به زبان انگلیسی مناسب و مفید یافتیم و دریافتیم که تبیین باور خود من به امام دوازدهم، حجت بن الحسن علیه السلام است و به تردیدهایی که از سوی افراد سرسخت آگاه مطرح می‌شود پاسخ می‌دهد. از آنجایی که این کتاب را با باور خودم هماهنگ یافتیم، تصمیم گرفتیم آن را به زبان انگلیسی ترجمه کنیم.

اکنون این کتاب، با کمک خداوند در امریکای شمالی منتشر گردیده و در دسترس بسیاری از کشورهای انگلیسی زبان قرار گرفته است.

امیدوارم خداوند این خدمت ناچیز را از من بپذیرد. با توجه به مطالب فوق خواهشمندم اگر جناب‌عالی مناسب می‌دانید، این خدمت ناچیز را که گویای باور درونی شخص من است، تایید فرمایید، تا این تأیید برای حل برخی مشکلات اجتماعی من مفید واقع شود و توفیقی برای من باشد تا به گسترش اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام پردازم.

در پایان، از خداوند متعال، خواهان سلامتی و خشنودی شما هستم.

امضا: عبدالعزیز ساشادینا

ایالات متحده آمریکا

تاریخ: ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۶

پاسخ آیت‌الله صافی گلپایگانی

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای دکتر عبدالعزیز ساشادینا- ایده‌الله-!

سلام علیکم و رحمة الله؛

نامه شما [که ترجمه انگلیسی کتاب آیت‌الله امینی ضمیمه آن شده بود] گویای رابطه محکم و باور راسخ شما به مساله امامت و ولایت امام دوازدهم، آقای ما، مهدی، حجت بن الحسن العسکری است. ترجمه کتاب ارزشمند دادگستر جهان، امام مهدی، فرمانروای عادل جهان بسیار سبب خشنودی ما گردید. زحماتی که برای ترجمه این کتاب عالی متحمل شدید، به وضوح، نشان‌دهنده باور و احترام شما به صاحب الامر [امام دوازدهم علیه السلام] است. امیدواریم که این تلاش منشأ خیر و برکت فراوان برای شما شود. این بنده خدا، موفقیت شما را تبریک می‌گوید، و من نه تنها این مجاهدت شما را تأیید می‌کنم؛ بلکه آن را شایسته تقدیر و سپاس می‌دانم. امیدوارم و اطمینان دارم که این خدمت شما مورد قبول فاطمه زهرا - که خاک پای او سرمه چشمان ما باد- قرار می‌گیرد و شما در زمره خادمان ارزشمند بارگاه ایشان واقع می‌شوید. [بعلاوه] با استقبال گرم و توجه فراوان خواهران و برادران (انجمن نسبت به شما)، تمام شکوه‌ها و احساسات ناخوشایندی که این افراد خوب و مؤمن در دل خود نسبت شما داشتند، از بین خواهد رفت. در سخنرانی‌های خود در همایش‌های [انجمن] و در نوشته‌های خود- ان شاء الله- همیشه فضائل و کمالات امام دوازدهم را به خاطر داشته باشید و آیات و احادیث مقتضی را که حاوی اخبار خوبی در خصوص ظهور این امام علیه السلام و ایجاد عدالت اسلامی تحت حکومت او هستند، نقل کنید.

امیدوارم خداوند، ما و شما را در داشتن ایمان محکم و راستین توفیق دهد و ما را در زمره منتظران ظهور امام زمان و از یاوران او قرار دهد. نامه خود را با سپاس خداوند، پروردگار عالمیان، به پایان می‌رسانم. اللهم صل علی محمد و آل محمد.

اول ذی‌قعدة سال ۱۴۱۷ [۱۰ مارس ۱۹۹۷]

مهر و امضا: آیت‌الله لطف الله صافی گلپایگانی

تصور می‌شود که این کتاب در حال حاضر به عنوان راهنمای مرجع برای دانشجویان دانشگاه‌های امریکا به کار می‌رود. اگر بیم آن هست که این کتاب سبب گمراهی شود، بهتر نیست که از دور خارج شود یا نسخه اصلاح شده جایگزین آن

گردد و پاراگراف‌هایی که ممکن است در خوانندگان تأثیر کرده و سبب گمراهی آنها گردد، حذف شوند؟ آیا کنار گذاشتن این کتاب ممکن است به بروز مشکلات حقوقی در آمریکا بینجامد یا برعکس سبب جلب توجه بیشتر به آن می‌شود؟

- این ادعا برای هشدار به افرادی از انجمن ما که آگاهی کمتری از دانشگاه و واحدهای درسی آن درباره اسلام دارند، مطرح شد. امیدوارم این گونه افراد که در انتشار چنین اطلاعات غلطی دست دارند، به تحقیقات لازم درباره دانشگاه‌های جهان غرب بپردازند و برنامه درسی علوم دینی و اسلامی را بررسی کنند. سپس به نتایج معتبر و قانع کننده‌ای در این زمینه دست یابند که چه کتاب‌هایی به عنوان «راهنمای مرجع» برای مطالعه اسلام شیعی به کار می‌روند. مساله‌ای که باقی می‌ماند این است که هیچ شاهدهی مبنی بر تأیید چنین تصویری درباره مهدویت در اسلام وجود ندارد. این راه دیگری است که به انجمن ما - که معمولاً هیچ دسترسی‌ای به آمار یا برنامه درسی به کار گرفته شده برای تدریس واحدهای اسلامی در دانشگاه‌های آمریکا ندارند - بگویند که این کتاب، صدمه زیادی به اسلام و شیعه وارد کرده است. انجمن ما باید بداند که اسلام شیعی به عنوان یک درس، در اکثر برنامه‌های مربوط به علوم اسلامی تدریس نمی‌شود.

اخیراً دکتر سجادپور (از هیأت مبلغان ایران در سازمان ملل) از من پرسید که آیا می‌توانم مقدمه‌ای ساده و معتبر بر اسلام شیعی بنویسم که بتواند جایگزین کتاب معجم مؤمن با عنوان درآمدی بر اسلام شیعی گردد؟ این کتاب به طور گسترده‌ای در واحدهای درسی عمومی اسلامی به کار می‌رود. مومن، پزشک متخصص بهایی است که کتاب او را انتشارات معروف دانشگاه ییل چاپ کرده است. این کتاب به طور گسترده‌ای در واحدهای درسی اسلامی به کار می‌رود و در آثار دانشمندان غرب به آن استناد می‌شود. کتاب‌های ژورنالیستی فراوانی درباره شیعه در آمریکا و اروپا برای خوانندگان عمومی تحصیل کرده وجود دارد. امیدوارم انجمن ما تمام کتاب‌هایی را که امروزه در بازار موجود است مطالعه کند و ببیند آیا مهدویت در اسلام است که می‌تواند به شناخت اسلام شیعی لطمه بزند یا سایر کتاب‌هایی که یهودیان، مسیحیان و بهایی‌ها نوشته‌اند؟

آگاه شدم شما اخیراً ترجمه کتاب امام مهدی، رهبر عادل جهان را به درخواست آیت‌الله ابراهیم امینی به پایان رسانده‌اید. موضوع اصلی این کتاب چیست؟ آیا

درست است که در بخش مقدمه مترجم، از کتاب مهدویت در اسلام دفاع کرده‌اید؟

- من معمولاً کارهای ترجمه انجام نمی‌دهم؛ زیرا بیشتر به تحقیق تازه و بدیع علاقه‌مندم؛ اما زمانی که آیت‌الله امینی ترجمه این کتاب را به من پیشنهاد کردند، گفتم ابتدا آن را مطالعه می‌کنم تا ببینم آیا چیزی هست که مورد علاقه مسلمانان انگلیسی زبان باشد. با مطالعه این کتاب، آن را منطقی و قانع کننده یافتم. این کتاب در موارد بسیاری، برخی ایده‌ها و داستان‌های معروف درباره امام دوازدهم علیه السلام را - که حتی میان مردم ما رایج است - زیر سؤال می‌برد.

مهم‌تر این که به انتقادهای اهل تسنن درباره این عقیده‌ها پاسخ می‌دهد. به همین دلیل، ترجمه آن را بر عهده گرفتم. ضمناً فرصتی برای من بود تا عقیده خود را درباره این کتاب و نتایج دانشگاهی خود را درباره باور شیعه به مهدی بازگو کنم.

اما، تمام گفته‌های و نوشته‌های مرا می‌پیچانند و آنها را دفاع از کتاب خود و سوء نیت من تلقی می‌کنند. مقدمه‌ای که من بر ترجمه کتاب / امام مهدی نوشته‌ام، نمونه‌ای از همین مسأله است. در این مقدمه، من فقط روش کتاب ایشان را با روش کتاب خودم مقایسه کرده و تصریح نموده‌ام که نتیجه‌گیری هر دو کتاب مؤید ایده عدالت در قرآن از راه ظهور حاکم عادل در آخرالزمان است.

به هر حال در مهدویت در اسلام من فقط به مقدمه بسنده نکرده‌ام. یک نتیجه‌گیری هم در پایان کتاب آورده‌ام تا با ظریف‌ترین شیوه‌ای که ینک فرد دانشگاهی می‌تواند، عقیده شخصی خود را مطرح کنم. به طور کلی، همکاران من - از مسلمان و غیر مسلمان - رویکرد من بر مهدویت در اسلام را تحسین کرده و حاکی از همدردی دانسته‌اند که این موضوع به دلیل آن که عینیت کمتری دارد، معمولاً مورد انتقاد قرار می‌گیرد.

واکنش عمومی نسبت به کتاب خود را چگونه توصیف می‌کنید؟

- دو نوع واکنش نسبت به کتاب من انجام گرفته است: آگاهانه و هوشمندانه و دیگری ناآگاهانه و سیاسی. واکنش آگاهانه و هوشمندانه، بر اساس مطالعه کتاب و درک بافت دانشگاهی و محدودیت‌های آن بوده است. این واکنش به سبب رویکرد آن بر مطالعه باور دینی، گاه منتقدانه و بلکه توأم با همدردی است.

واکنش ناآگاهانه و سیاسی براساس برخی انگیزه‌های پنهان افرادی است که تنها به ویژگی‌های منفی کتاب توجه می‌کنند، تا مانند پیراهن عثمان در زمان خلافت امام علی بن ابی طالب از آن بهره ببرند و سبب بدنامی و لطمه زدن به فردی مانند من شوند. فردی که این انجمن، کاملاً به عشق او به دین خود و انجمن آگاه است. شاید بیم آن دارند که من نامزد رهبری انجمن شده و به سبب صداقت، درستی و علم خود به عنوان شخص مهمی ظاهر شوم. همین جا به اعضای انجمن خود اطمینان می‌دهم که من کاری به سیاست ندارم. هیچ چیز نمی‌تواند مرا وادار کند که از جایگاه کنونی خود- که به واسطه آن، خدمتگزار پروردگار و جامعه خود هستم- صرف نظر کنم.

در پایان، با نگاهی به چشم‌انداز واکنش نسبت به کتاب شما، آیا تصور نمی‌کنید که به هر حال، اگر این کتاب را ارائه نکرده بودید، بهتر بود؟

- در واقع من خدا را سپاسگزارم که فرصتی به من عطا فرمود تا با پژوهش و نوشتن، مطالبی را بیاموزم. هر مرحله از یادگیری، همراه رشد و بلوغ است. اگر این کتاب را- هر چند که در برخی موارد، ناقص و دارای خطا است، ننوشته بودم، به بلوغ فکری و کمال در ایمان به خدا دست نمی‌یافتیم. از زمانی که اطرافیان، به من بی‌مهری کردند (والبته تنها با من چنین نکردند) هرگز تا این اندازه نزدیکی به خداوند و حضور دائم امام زمان علیه السلام در زندگی حقیر خود را احساس نکرده‌ام.

من از تمام افرادی که در انجمن، با حسن نیت، کتاب مرا ارزیابی کردند و بدین‌وسیله به من گفتند که تا چه اندازه نیازمند یادگیری بیشتر هستم، سپاسگزارم. از خداوند بخشنده و مهربان می‌خواهم در سفر به سوی غایت زندگی (یعنی جهان آخرت) مرا ببخشد. توکل من تنها به خداوند است و تنها از او یاری می‌طلبم.

به سبب هر گونه ناراحتی‌ای که با گفتار یا نوشتار خود برای کسی ایجاد کرده باشم، به درگاه او توبه می‌کنم.

اجازه دهید این مصاحبه را با درخواستی از خواهران و برادران خود در انجمن خاتمه دهم: زمان آن فرا رسیده که به جلو حرکت کنیم. اجازه ندهید که در مسائل باوری هیچ چیز مانع شما در جست‌وجوی هدایت واقعی گردد. بگذارید که

این ماجرا سبب رشد و کمال شما در انجمن گردد؛ نه این که به نام دین، به بدگویی و سیاست‌زدگی روی آورید. خداوند ما را به سوی حق و حقیقت رهنمون سازد.

با آرزوی دوستی و محبت بین همه خواهران و برادران دینی.